فرهنگ رمضان: ظرفیت ها و بایدها

<"xml encoding="UTF-8?>

دکتر ناصر فکوهی، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مردم شناس، مترجم و نویسنده آثاری در زمینه علوم اجتماعی ایران است. از وی کتاب های متعددی در حوزه علوم اجتماعی منتشر شده که از آن میان، می توان به کتاب های "تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی"، "انسان شناسی شهری" و "پاره های انسان شناسی" اشاره کرد. در این گفت وگو نظرات ایشان را در زمینه" ابعاد اجتماعی و فرهنگی ماه مبارک رمضان در کشورمان پرسیدیم.

شما به عنوان یک مردم شناس و جامعه شناس، چه تفسیری از آنچه که می توان فرهنگ رمضان در ایران نامید، دارید؟
آنچه من درباره ماه مبارک رمضان می توانم بیان کنم، عمدتاً به رابطه آن به مثابه" یک جشن مناسکی و یک آیین دینی با شهر مربوط می شود. از این لحاظ ماه رمضان در ایران، تفاوت ها و شباهت های زیادی با سایر کشورهای اسلامی و به خصوص کشورهای عربی دارد. در کشورهای عربی، ماه رمضان یک ماه جشن است که شباهت زیادی به فرآیندهای جشن واره ای دارد که ما با نوروز و مسیحیان با کریسمس و سال نو تجربه می کنند. از لحاظ شهری نیز این شباهت ها زیاد هستند، هر چند اینجا نمی توانم وارد ریز مطالب شوم، اما اگر خواسته باشیم دو جشن رمضان اسلامی و کریسمس مسیحی را با یکدیگر مقایسه کنیم، باید بگوییم که رمضان امروز بیشتر یک جشن شهری شبانه (nocturne) است در حالی که کریسمس یک جشن شهری عمدتاً روزانه (diurne) است؛ هر چند هر دو جشن در روز و در شب تداوم می یابند، اما در کریسمس چراغانی کردن نمادی از آوردن روشنایی روزانه در شب است تا باز هم به جشن، موقعیتی روزواره بدهد.
اما باید توجه داشت رمضان در فرهنگ ایرانی جزء عناصر عمده سازنده آنست و باید در چهارچوب مناسکی شیعه در نظر گرفته شود. از این لحاظ شبانه بودن جشن حفظ می شود، اما جشن را بیشتر از آنکه در معنایی تقویمی همچون مسیحیت و اسلام عربی بفهمیم، باید در معنایی مناسکی درک کنیم که در چارچوب سایر مناسک شیعه قرار می گیرد. به عنوان مثال در میانه" رمضان، ما مراسم عزاداری برای حضرت علی (ع) را داریم که به کلی از مفهوم جشن در معنای شادمانی از تغییری تقویمی و فصلی، فاصله می گیرد و آن را در بعد تقدسش قرار می دهد.

شاخصه های اصلی فرهنگی و اجتماعی آیین های رمضان در ایران کدام است؟
فرهنگ رمضان را نیز در ایران باید در همین رابطه درک کرد: جشنی مناسکی و مقدس که بیشتر باید از آن نوعی "تزکیه" که خود را به فضای شهری نیز منتقل می کند، فهمید؛ تا نوعی شادمانی که این فضا را وارد موقعیت های "واژگونی" در مفهوم انسان شناختی این واژه کند. معنای رمضان در فرهنگ ایرانی به عنوان فرآیندی برای پاک سازی روحی و بازگشت به نوعی معصومیت شاید کمابیش از دست رفته، نزدیک به معنایی باشد که ما در

فرهنگمان از مفهوم توبه داریم: محرومیت بدن از تغذیه، عبادت، پرهیز بیش از پیش از گناهان آلوده سازی همچون: دروغ و غیبت و غیره. اینها همه معانی هستند که کاملاً با فرهنگ ایرانی قرین شده اند و به نظر من در سنت ایرانی جا افتاده و درونی شده اند؛ هر چند ممکن است امروز به هر دلیلی، و بیشتر به دلایل واکنشی، افراد در سطح شهرهای بزرگ کمتر آنها را درک کرده، ببینند یا رعایت کنند؛ اما در سطح مردمان غیر شهری و یا در سطوح اقتصادی ضعیف تر که سنتی تر نیز باقی مانده اند، هنوز این معانی دارای مفاهیم عمیقی هستند، ولو به صورت مقطعی عمل می کنند.

از این لحاظ در فرهنگ ایرانی دست کم تا نیم قرن پیش و حتی در دورانی که تلاش می شد عنصر دینی از آن بیرون رانده شود، چهره" شهر در ماه رمضان تغییر کرده و قالبی مذهبی تر می یافت. همان گونه که گفتم معیار و اشکال بازنمود آن در سطح شهر، تزکیه و ریاضت کشی های روزانه و مراسم دعا، عبادت و خوراک دینی و خارج از زمان متعارف یعنی در زمان قدسی و در هنگام افطار و سحر بود. امروزه بسیاری از این آداب به فراموشی سپرده شده و یا شکل رسانه ای مدرن و جشنواره ای به خود گرفته است که به نظر من نادرست است و به این آیین ضربه می زند.

روزه داری و آیین های مرتبط با آن، چگونه زندگی روزانه در کشور ما را تحت تأثیر قرار می دهد؟

در موقعیت های سنتی یا در سال هایی که عملاً به بیش از نیم قرن پیش باز می گردد، باورها نسبت به رمضان چنان قوی بودند که زمان متعارف و سبک زندگی مردم به طور کامل تغییر می کرد. مسئله خلاف آنچه ممکن است تصور شود، صرفاً آن نبود که از خوردن و آشامیدن پرهیز شود، بلکه تمرکزی بود که به منظور پاک شدن از گناهان انجام می گرفت. این تلاش می توانست و اغلب چنین بود که نتایج مادی داشته باشد. برگزاری سفره های ویژه، افطار دادن و مراسم خاصی که هر یک از وعده های غذایی را همراهی می کرد، جایگاه ویژه ای در زندگی مردم داشت و این مراسم با جزییات خاصی به اجرا در می آمد: تغییر زمانی، همراه با تغییر نوع غذا و مصرف گروهی از غذاها به جای غذاهای دیگر (رسمی که امروزه صرفاً در برخی از شیرینی ها باقی مانده است.)

اما متأسفانه امروزه مناسک ماه رمضان نیز همچون بسیاری دیگر از مناسک، به ابزاری در راه های غیر دینی تبدیل شده است؛ مثلاً استفاده ای که از آنها، با برگزار کردن مراسم افطار پر تجمل و ولخرجی های خارج از تصور، برای فرآیندهای خودنمایی به ویژه در میان اقشار نوکیسه شهری دیده می شود؛ و یا دولتی کردن این مناسک، باز هم با تجمل گرایی در مراسم مربوط به این ماه. همچنین رسانه ای کردن و به اصطلاح ارائه سریال های رمضانی و برنامه های ویژه که با سروصدای زیادی از آنها یاد می شود و حتی جلد مجله های زرد را هم پر می کنند. همه" اینها به نظر من در تضاد با سادگی و مفهوم پاک شدن و تزکیه قرار دارد که در فرهنگ ایرانی در رابطه با ماه رمضان وجود دارد. حذف یک وعده غذای روزانه، حذف آب به مثابه" نماد حیات از دوره زمانی روزانه، تلاش برای پاک کردن زبان اندیشه از دروغ و تهمت و توهین و بداندیشی، عناصر اساسی و اصلی در ماه رمضان هستند که بیشتر به فراموشی سپرده می شوند و جای خود را به خودنمایی های اشراف گرایانه و سطحی گرایی های پرزرق و برق و ریا کارانه و تظاهر به باور و اعتقاد می دهند. همه" اینها به نظر من تأسف بار است و بنابراین ناچارم بگویم که در این ماه، لااقل در شهرهای بزرگ، بیشتر از آنکه شاهد نمود ها و نمادهای تغییری به منظور بهبود روابط روزانه شهری باشیم، اغلب شاهد بالا رفتن درجه تظاهر، بالاگرفتن رفتارهای آمرانه و در برابر آنها واکنش های هنجارشکنانه هستیم که همگی اشکال آسیب شناختی اجتماعی هستند.

تغییرات در زمان روزانه و رسیدن به اوج زمان قدسی در فرهنگ ما در ماه رمضان را چگونه تفسیر می کنید؟
این تغییرات ابزارهایی بوده و هنوز هستند که به جامعه و به ویژه به جامعه ای چون جامعه ما که دائماً در چرخه های زمانی سیر می کند، امکان می دهند و یا بهتر است بگوییم قاعدتاً باید امکان می دادند تا بتواند نظام های رابطه خود را با زمان و مکان تصحیح و تعدیل کنند. رسیدن به اوج زمان قدسی نیز چنین است، ماه مبارک رمضان این امکان را فراهم می کند؛ اما این امر دلیلی نیست که افراد جامعه ما واقعاً از این فرصت استفاده می کنند. این جای تأسف دارد: زیرا جداً از اینکه اظهارنظر درخصوص این امور دینی، در تخصص و نه در صلاحیت من است، ماه مبارک رمضان فرآیندها و امکانات زیادی را به منظور تعدیل و بهبود جامعه به ما عرضه می کند. با این وجود، استفاده از این امکانات بالقوه، نیاز به مدیریتی بسیار قوی و به خصوص پرهیز از هرگونه رفتار آمرانه دارد.
ما هر اندازه هم تکرار کنیم باز هم کم است که رفتارها و رویکردهای آمرانه، هرگز در هیچ فرهنگی نتوانسته اند رفتاری را تغییر داده یا بر عکس آن را ترویج کنند. رفتارهای انسانی و به ویژه رفتارهایی که عمیق تر هستند، همچون رفتارهای مناسکی و دینی، باید بدون هیچ گونه حس آمرانه بودن، به وسیله افراد پذیرفته شده و درونی گردند. جامعه ما بیش از هزار سال است این رفتارها را در خود حفظ کرده، بدون آنکه نیازی به رویکردهای آمرانه باشد. بنابراین نمی دانم دلیل تأکیدی که گاه و بیگاه می شنویم که برخوردهای آمرانه را پررنگ کنند، چیست؟ جز آنکه ایجاد واکنش کرده و کسانی که تعلق قلبی عمیقی به این اعتقادات دارند را از آنها دور کنند. امر قدسی همان گونه که از نامش برمی آید، باید با قداست و جهان فراطبیعی ارتباط داشته باشد و به این شکل درک شود و نه ریشه گرفته و تحمیل شده به وسیله جهان و آمرانی زمینی که قداست آنها را از میان می برد.

شما اولین کتاب در زمینه ی انسان شناسی شهری را به فارسی تألیف کرده اید و همواره تأکید داشته اید که آینده کشور ما آینده ای شهری است و برنامه ریزی های فرهنگی می باید معطوف به این حقیقت باشد، روزه داری و آیین های مرتبط با آن چه نسبتی با مسایل شهری ما برقرار می کنند؟
به نظر من، هیچ گونه تضادی میان روزه داری و روابط شهری مدرن وجود ندارد. اگر به شهرهای بزرگ کشورهای مسلمان بروید برای مثال در ترکیه، در کشورهای عربی و شمال آفریقا می بینید که اکثریت قریب به اتفاق مردم، روزه را کاملاً ارادی و به میل خود به جا می آورند. اغلب اروپایی های مسلمان و عرب یا آفریقایی تبار نیز که در شهرهای بزرگ اروپایی زندگی می کنند، در ماه رمضان روزه داری می کنند. حتی فروشگاه های زنجیره ای و مغازه های عادی در این ماه در کشورهایی همچون: فرانسه، آلمان و انگلستان، برنامه های خاصی برای ساده کردن خرید روزه داران برگزار می کنند و حراج های خاصی را ترتیب می دهند. همه" اینها نشان دهنده آن است که روزه داری تضادی با شهرنشینی و زندگی مدرن ندارد. مناسبت های مربوط به روزه داری نیز همین طور هستند. در کشورهای اسلامی غیر شیعه البته همان گونه که گفتم، رمضان بیشتر جنبه" جشنی تقویمی را دارد و با مراسمی که بیشتر به همین گونه جشن ها شباهت دارد، همراه است. اما در کشور ما رمضان مناسبتی است که مناسک و مراسم خود را دارد و در سطح شهر می تواند برنامه های مختلفی را ایجاد کند. اما آنچه اهمیت دارد وجود این مراسم به خودی خود نیست، بلکه بیرون آمدن این مراسم از دل انجمن ها و ابتکارهای مردمی و نه دولتی است. دولتی شدن مراسم و مناسک دینی، آفتی است که باید از آن جلوگیری کرد؛ زیرا به باورهای دینی رنگ

ایدئولوژیک زده و رفتارها و نهادها و کنش هایی را که قرن ها در سطح شهرهای ما وجود داشته را به مراسم دولتی، شبیه جشن های سیاسی تبدیل می کند. این امر نه برای دولت مفید است و نه طبعاً برای جامعه. البته این نکته را ناگفته نگذاریم که در کشورهای اسلامی رمضان همراه با نوعی کاهش در ضرب آهنگ حیات روزمره شهری نیز هست که روز را کندتر و شب را برعکس شتاب زده تر می کند، اما این امر بیشتر به مثابه امری در راستای تعدیل و اندیشیدن عمیق تر بر زندگی مطرح است تا کناره گیری از آن.

روزه داری و آیین های مرتبط با آن چه پتانسیل هایی برای هویت فرهنگی ما دارد؟

اگر ما بتوانیم از میراثی که در طول بیش از هزار سال از این مناسک و مراسم برای ما به جای مانده به خوبی استفاده کنیم، و آن را به درستی مدیریت نماییم، بدون شک، ماه مبارک رمضان می تواند به عنوان یکی از عوامل مهم در تحکیم هویت فرهنگ ایران به حساب بیاید. اما راه این کار به هیچ وجه حرکت به سوی سکولاریزه کردن این رسم نیست. منظورم از سکولاریزه کردن، جای دادن آن در زمینه ای سکولار است تا به خیال خود آن را تقویت کنیم. درست مثل همان سریال های رمضانی و برنامه ویژه تلویزیون که تصورشان آن است که در حال تبیین مناسک و باورهای رمضانی هستند. این گونه مراسم اتفاقاً در کشورهای عربی و حتی گاه اروپایی دیده می شود. ولی دلیل این امر آن است که سکولاری شدن ماه رمضان و موقعیت های تقویمی و سکولار آن در تقویم عربی، چنین موقعیتی را فراهم می کند. برای بسیاری از عرب ها، همان گونه که گفتم، ماه رمضان همان موقعیتی را دارد که فرضاً نوروز برای ما دارد. از این رو، در آن کشورها برگزاری مراسم جشن در تلویزیون و مهمانی گرفتن های شبانه در رمضان، از گذشته وجود داشته و با سر برآوردن دولت ملی نیز تقویت شده و به بخشی از هویت ملی آنها تبدیل شده است؛ در حالی که این ماه در ایران، هرچند دین بخشی اساسی از هویت ملی ما را تشکیل می دهد، ما همواره توانسته ایم این دو هویت را در عین هم سازی با هم، به صورتی تفکیک شده درک و مدیریت کنیم و بتوانیم به نحو مقتضی از یکی به دیگری حرکت کنیم؛ در عین حال که هر دو هویت را فراتر از مرزهای خود و به صورت جهانی نیز تبیین کنیم. بنابراین به نظر من باید ماه مبارک رمضان را در ایران به عنوان عنصری اساسی از فرهنگ ایران و با هدف انسجام فـرهنگی به کار برد و نه به عنوان عنصری برای تحکیم سیاسی و اجتماعی.

رمضان و میراث معنوی شیعه

تجربه ثبت آیین های ماه مبارک رمضان در گفت وگو با احسان شریف زاده ، پژوهشگر آیینی و شبیه گردان، اخیراً سرپرستی گروه پژوهش و ثبت آیین های رمضان در حوزه استان اصفهان را برعهده داشته است. با او درخصوص تجربه ثبت این آیین ها سخن گفتیم. ماحصل تحقیقات میدانی وی و همکارانش در قالب لوح فشرده" صوتی با نام "از دل با او" در ماه مـبـارک رمـضان امسال به بازار عرضه شده است. این لوح فشرده شامل سحرخوانی، شب خوانی و منقبت حسنی و منقبت علوی، و قصیده ای در زداع با ماه مبارک رمضان است که از فعالان آیینی استان اصفهان تهیه شده است.لطفاً مراحل طرح پژوهشی با موضوع آیین های ماه مبارک رمضان که اخیراً آن را به انجام رسانیده اید را توضیح دهید؟

طرح مقدماتی این طرح از طرف بنده به معاونت فرهنگی حوزه هنری ارائه گردید و پس از بررسی در واحد طرح و برنامه و تأیید، اجرای آن آغاز شد. این پروژه زیر نظر جناب آقای محمدرضا رهبری، معاون محترم فرهنگی حوزه و

راهنمایی ها و مساعدت های پایدار ایشان هنوز ادامه دارد. البته جا دارد از مشاور بزرگوار پروژه، جناب آقای هوشنگ جاوید، مؤلف کتاب "موسیقی رمضان در ایران" و اعضای گروه پژوهش آقایان امیرحسین حسن نژاد و محمد رضا مرتضایی تشکر نمایم. همچنین باید از همسر فداکارم تشکر کنم که اگر حمایت های بی دریغ او نبود، کار هرگز به نتیجه نمی رسید.

این پروژه تحقیقاتی که "از دل با او" نام دارد، پژوهشی است درخصوص آیین ها و هنرمندان استان اصفهان که در چند فاز اجرا می شود. فاز اول این پروژه، مربوط به آیین های ماه مبارک رمضان است. هدفش نیز ارائه محصولات این آیین ها به صورت صوتی، تصویری و مکتوب است. از نظر جغرافیایی محدوده این پژوهش استان اصفهان می باشد. البته هنوز تمامی نقاط استان اصفهان نیز در این فاز تحت پوشش پژوهشگران قرار نگرفته است.

از نظر محتوا می دانید که آیین های رمضان بیشتر در نقاط حاشیه کویر کشورمان رونق داشته است. به همین سبب تلاش کردیم تا از مناطق حاشیه" کویر در استان اصفهان شروع کنیم و به بازمانده های این هنرها دست یابیم، آنها را شناسایی کنیم و از آنها استفاده نماییم.

یافته های شما در این طرح چه بود؟

ذهنیت ما ابتدا این بود که هنوز هنرمندان فعالی در این زمینه هستند و می توان با ضبط و تبدیل کردن آنها به متن، آنها را عرضه کنیم. متأسفانه آن طور که انتظار داشتیم نتوانستیم هنرمندان و کنشگران این آیین ها را شناسایی کنیم. سبب هم آن بود که این عده اغلب فوت کرده بودند. کسانی هم که زنده بودند، به علت کهولت سن اغلب دیگر توانایی انجام آن آیین ها را نداشتند و حتی استفاده از خاطرات آنها هم ممکن نبود، زیرا باز به سبب کهولت سن، به فراموشی دچار شده بودند.

انجام این طرح پژوهشی از نظر شما و مسئولینی که از شما اجرای آن را خواستند، چه اهمیتی دارد؟

ما در هر محفل فرهنگی که شرکت می کنیم، از تهاجم فرهنگی صحبت می شود و لزوم اینکه برای وضع موجود باید فکری کرد و کارهایی صورت گیرد، تا اینکه به فرهنگی غنی برسیم. اما غافل از اینکه ما خود فرهنگی غنی داشته ایم. اما متأسفانه در انتقال این فرهنگ و به اصطلاح در بازتولید فرهنگی دچار ضعف بوده ایم. در حال حاضر، کار از این هم فراتر رفته و به سبب اینکه فعالان این عرصه در حال حاضر دیگر کارآیی ندارند، مجبور به احیا فرهنگی و بازسازی آیین های سنتی خود هستیم.

درخصوص این دو اصطلاح باید توضیح دهم که بازتولید فرهنگی را انتقال یک فرهنگ از نسلی به نسل دیگر می دانیم. یعنی در اینجا تلاش داریم تا مثلاً یک آیین را از نسل قدیمی به نسل جدید انتقال دهیم. اما در احیای فرهنگی قصد داریم یک سنت فرهنگی و در اینجا یک آیین را دوباره زنده کنیم. متأسفانه در حوزه" آیین های ماه مبارک رمضان کار از بازتولید فرهنگی گذشته و ما می باید به احیای فرهنگی دست بزنیم و آن آیین ها را دوباره در کشور زنده و فعال کنیم.

کسانی که هنوز این آیین ها را انجام می دهند، هم اکنون در چه مناطقی زندگی می کنند؟
در خور، هرند یا نائین هنوز کسانی هستند که این آیین ها را انجام می دهند، اما تعدادشان بسیار کم است. آنها از قدیم نیز به این کار اقدام می کرده اند. در نائین دو نفر طبل نواز هنوز فعال هستند و که در ایام ماه مبارک رمضان برای بیدار کردن مردم طبالی می کنند. در خور، هرند و میمه هم یک نفر را داریم که کماکان سحری خوانی و شب خوانی می کنند، اما در شهرستان های دیگر کسی باقی نمانده است.

چه اتفاقی رخ داده که آیین ها رو به نابودی رفته است؟
علت اصلی عدم توجه به این افراد است. زمانی که این آیین ها رونق بسیاری داشته، صنایع و رسانه ها اعم از ساعت، رادیو و تلویزیون وجود نداشته است. در این شرایط این افراد وظیفه" خود می دانسته اند که نیمه شب از خواب برخیزند و سحری خوانی کنند تا مردم از فریضه" روزه در ماه مبارک رمضان عقب نمانند. برخی از این افراد در خاطرات خود می گویند که اگر یک شب مریض بودیم و سحری خوانی نمی کردیم، فردا تا ظهر ده ها نفر به ما مراجعه می کردند و می گفتند که سحر دیربیدار شده اند و به این سبب سحری نخورده اند. آنها ما را عتاب می کردند که چرا شب سحری خوانی نکردیم؟ اما با ورود فن آوری و رسانه ها مخصوصاً رادیو، این کارها به تدریج کم رنگ می شود.
از سوی دیگر، مسئولان فرهنگی کشور نیز به این افراد بها نداده اند. در طی انجام این طرح، برخی فعالان این عرصه می گفتند، در طی چندین دهه، شما اولین نفری هستید که از یک سازمان دولتی نزد من می آیید و درخصوص آیین های رمضان از من سؤال می کنید که من چگونه این آیین ها را اجرا می کردم و چرا الان آن را انجام نمی دهم و چرا فرزندم از من این هنر را نیاموخته است؟ اگر کسی به تخصص او توجه می کرد، شاید فرزند او هم ترغیب می شد تا آن کار را یاد بگیرد.
از سوی دیگر، همین فرد می بیند که الان اگر یک شب هم سحری خوانی نکرد، اتفاقی نمی افتد و کسی سراغ او نمی آید و از او نمی خواهد که شب دیگر سحری خوانی کند، لزومی نمی بیند که به فرزندش هم یاد بدهد، اما اگر ببیند هم مردم و هم مسئولان فرهنگی مشتاق این هستند که این کار ادامه یابد، او هم انگیزه می یابد که این کار را به فرد دیگری یاد بدهد. همین طور که در شبیه خوانی این را داریم و هنوز باعث می شود که افراد این هنر را به دیگران یاد بدهند.
از طرف دیگر، اگر حرکتی هم در این زمینه، مخصوصاً از طرف تلویزیون بوده، این کار به صورت بومی صورت نگرفته است. الان ما در بسیاری از استان ها، شبکه های استانی داریم، اما تعداد آیین هایی که استفاده می کنند، محدود هست و البته بومی نیست. از سوی دیگر، همین آیین ها نیز بسیار محدود تبلیغ می شود و اشعار فارسی که در اوقات سحر خوانده می شده و مضامین متعالی هم داشته، در کنار بقیه مضامین مذهبی، پخش نمی شود.

این آیین ها در حوزه تحقیق شما تا چه اندازه متنوع است؟
در استان اصفهان ما با وضعیت خاصی مواجه هستیم. در این استان ما اقوام متفاوتی داریم. مثلاً در منطقه" جرقویه اصفهان، وسط کویر روستایی به نام نصرآباد هست که ساکنانشان اصالتاً عرب هستند. اینها آیین های

مخصوص به خود دارند.
در برخی نقاط قبل از اینکه سحری خوانی صورت بگیرد، طبل نوازی صورت می گرفته است. طبل نوازی هم سه ریتم متمایز با معنا و مفهوم متفاوت داشته است. بعد شعرخوانی فارسی بوده و سپس ادعیه خوانی و بعد طبل نوازی و در پایان اذان می گفتند. اما در بیشتر مناطق، حدوداً یک ساعت و نیم با "یاالله" و "یا رب" گفتن، برنامه های خود را شروع می کردند، سپس اشعاری فارسی از نظامی گنجوی، خواجه عبدالله انصاری، سعدی، حافظ و کشکول کمپانی می خواندند، این برنامه حدود بیست دقیقه ادامه داشت. سپس از بام پایین می آمدند و خود سحری می خوردند. بعد از آن به بام می رفتند و اذان می گفتند. در شب های نوزدهم و بیست و یکم ماه رمضان نیز قصایدی در منقبت امیرالمؤمنین (ع) می خوانده اند.

در حین انجام این تحقیق به آیین های شیعی غیر از رمضان نیز برخورد کردید؟
به نسخه های خطی آیینی و بیاض ها و طومارهای جالبی برخوردیم که گاه تا 150 سال قدمت داشتند؛ به خصوص گنجینه های نسخ شبیه خوانی. این نسخه ها در روستاها نگه داری می شود، اما متأسفانه نه شیوه" نگه داری از آنها را کسی می داند، نه در اختیار کسی قرار گرفته و نه کسی سراغ آنها را گرفته است. برخی نیز نسخه ها را به سبب اینکه کهنه شده و حاوی اسماء متبرکه بوده، به آب داده اند. من خودم گمانم این بود که در منطقه سمیرم شبیه خوانی سابقه" چندانی ندارد، اما در همین تحقیق نسخه ای در همان جا پیدا کردیم که متعلق به 130 سال قبل بود و در آنجا اجرا می شده است. اینها همه تاریخ و شناسنامه ماست.

چه فرصت هایی برای ثبت آیین های شیعی در مناطق مختلف کشور وجود دارد و شما چه اولویت هایی را در این زمینه قایل هستید؟
ما در گذشته آیین هایی مثل صلوات خوانی ها در عروسی ها و چاووش خوانی ها در سفرهای زیارتی داشته ایم که تقریباً از بین رفته است. در این موارد احتیاج به شیوه های احیا فرهنگی داریم. اما در برخی دیگر از موارد هنوز نمونه های اصیلی وجود دارد.
مشکلی که هم اکنون و به مقدار بیشتر در سال های آینده خواهیم داشت، مسئله" مداحی است. ما هم اکنون افراد کهن سال مداحی داریم که اصول بسیار محکمی در این کار دارند. فوق العاده تعصب دارند که اشعاری که می خوانند از شاعری نامی باشد و با مقتل مغایرتی نداشته باشد. در روضه خوانی هم تأکید دارند که با مناسبت و مطابق مقتل باشد و به هر صورت حد و حریم ها را پایند می باشند. آنها هم به محتوا توجه داشتند و هم اینکه زیباشناس بودند. لازمه اش این است که به این مداح های قدیمی بها داده شود که در سراسر روستاهای ایران پراکنده اند.
در روستای حسن آباد جرقویه اصفهان پیرمردی هست که روضه" جابر بن عبدالله انصاری می خواند که از نظر لحن، اشعار قبل، مطابقت با مقتل و شروع و پایان واقعاً بی نظیر و شنیدنی است. این سنت ها در حال از بین رفتن است.

تجربه کشورهای دیگر در زمینه حفظ آیین های رمضان خود چیست؟
این هم به راستی سؤال مهمی است که چرا کشورهایی مـانند ترکیه و سوریه که فقط آیین طبل نوازی در سحر را داشته اند و کشورهایشان به اندازه" ما هم مذهبی نبوده و اقلیت های دینی زیادی نیز داشته اند، آنها هنوز به این سنت خود وفادار هستند، اما چرا این سنت ها در کشور ما از بین رفته است؟ جالب هم این است که فعالان این عرصه کم توقع نیز هـستند و تنها انتظار دارند که دیده شوند. اما چون دیده نشده اند، رغبت نکرده اند این سنت ها را به فرزندانشان یا به علاقه مندان آموزش دهند.

چگونه می توان این سنت ها را احیا کرد؟
برای احیای این سنت ها به چشم اندازی حداقل ده تا پانزده سال نیاز داریم. با تحقیقات شخصی و یا با انتشار یک لوح فشرده از آیین های رمضان نمی توان انتظار احیای این سنت ها را داشت. ما در کشور به یک گروه جدی احیای آیین ها احتیاج داریم که واقعاً می باید مسئولان امر به این فکر باشند و هرچه زودتر این گروه را تشکیل دهند و با جدیت کار را به پیش برند. این کار البته به بودجه" بسیار احتیاج دارد.
ما نتیجه گرفته ایم که در برخی شهرستان ها که هنوز برخی افراد به صورت فعال این آیین های را اجرا می کنند، باید به بازتولید فرهنگی دست بزنیم و در برخی شهرستان ها که دیگر کسی برای اجرای این سنت ها باقی نمانده، احیا فرهنگی را در دستور کار قرار دهیم.